



جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت های بزرگ: بررسی الگوهای رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیک

حسینعلی مهرنیا^۱

۳۴

دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۲۶

صص: ۱۷۱-۱۵۱

شاپا چاپ: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



چکیده

خاورمیانه به عنوان یکی از حساس‌ترین و راهبردی‌ترین مناطق جهان، همواره در کانون توجه قدرت‌های جهانی قرار داشته و متغیرهای ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و امنیتی آن نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری سیاست خارجی این قدرت‌ها ایفا کرده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکردی تحلیلی-توصیفی و اتکاء بر چارچوب‌های نظری رئالیسم نو و ژئوپولیتیک انتقادی، به بررسی الگوهای رقابت، همکاری و مواجهه میان قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بازیگران جهانی-به‌ویژه ایالات متحده، روسیه، چین و اتحادیه اروپا- بر اساس اهدافی چون کنترل منابع انرژی، مدیریت گذارهای امنیتی، مقابله با رقبای راهبردی و تثبیت نفوذ منطقه‌ای، راهبردهای متفاوت اما در برخی حوزه‌ها هم‌پوشانی‌یافته‌ای را در قبال خاورمیانه اتخاذ کرده‌اند. در این راستا، رقابت‌های ژئوپولیتیک در حوزه‌های انرژی، فناوری‌های نوین، خطوط ارتباطی و موازنه‌سازی امنیتی از مهم‌ترین محورهای کنش این قدرت‌ها محسوب می‌شود. همچنین تعاملات پراگماتیک و بعضاً محدود میان بازیگران بزرگ نشان می‌دهد که همکاری در این منطقه عمدتاً تاکتیکی و مبتنی بر مدیریت بحران است نه حل و فصل آن. نتیجه‌گیری مطالعه نشان می‌دهد که ترکیب پیچیده‌ای از رقابت، همکاری و مواجهه، آینده جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های جهانی را رقم می‌زند و این الگوها در دهه پیش‌رو با توجه به تحولات انرژی، تغییرات ساختار قدرت جهانی و بحران‌های نوظهور منطقه‌ای دستخوش تحولات جدی خواهند شد.

کلیدواژه‌ها: خاورمیانه، سیاست خارجی، قدرت‌های بزرگ، الگوهای رقابت و همکاری، ژئوپولیتیک.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

منطقه خاورمیانه به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپولیتیکی راهبردی، تمرکز منابع عظیم انرژی، قرارگرفتن در محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، و نیز نقش آن در تحولات امنیتی و سیاسی نظام بین‌الملل، همواره یکی از مهم‌ترین کانون‌های توجه قدرت‌های بزرگ در سیاست خارجی بوده است. این منطقه از قرن بیستم تاکنون، صحنه اصلی رقابت قدرت‌های جهانی برای نفوذ، کنترل و مدیریت بحران‌های راهبردی بوده و همچنان جایگاه خود را به‌عنوان یکی از متغیرهای کلیدی در معادلات سیاست جهانی حفظ کرده است.

پس از پایان جنگ سرد، انتظار می‌رفت با فروپاشی نظام دوقطبی، از شدت رقابت‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه کاسته شود؛ با این حال، تحولات دهه‌های اخیر نشان داده است که نه تنها اهمیت این منطقه کاهش نیافته، بلکه با ظهور بازیگران جدید و تغییر الگوهای قدرت، خاورمیانه به عرصه‌ای پیچیده‌تر برای تعامل، رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. حضور فعال ایالات متحده آمریکا، بازگشت روسیه به معادلات منطقه‌ای و گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی چین، نشان‌دهنده تداوم جایگاه محوری خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ است. از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، خاورمیانه را می‌توان نمونه‌ای بارز از منطق واقع‌گرایانه در سیاست جهانی دانست؛ جایی که منافع ملی، موازنه قوا و امنیت، نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار بازیگران ایفا می‌کنند. واقع‌گرایان بر این باورند که قدرت‌های بزرگ، به‌منظور حفظ برتری یا جلوگیری از افول موقعیت خود، ناگزیر به حضور فعال در مناطق ژئوپولیتیکی حساس هستند و خاورمیانه یکی از مهم‌ترین این مناطق به‌شمار می‌رود. در همین راستا، رقابت بر سر منابع انرژی، خطوط انتقال، پایگاه‌های نظامی و نفوذ سیاسی، به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در این منطقه قابل تحلیل است.

در کنار رقابت، الگوهای همکاری نیز در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ نسبت به خاورمیانه قابل مشاهده است. همکاری‌های مقطعی در حوزه‌هایی همچون مبارزه با تروریسم، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، امنیت انرژی و حتی حل و فصل منازعات، نشان می‌دهد که روابط قدرت‌های بزرگ در این منطقه صرفاً بر پایه تقابل شکل نگرفته، بلکه ترکیبی از رقابت و همکاری را

دربرمی‌گیرد. این وضعیت، خاورمیانه را به عرصه‌ای از تعاملات چندلایه و پویا تبدیل کرده است که تحلیل آن نیازمند رویکردی جامع و تلفیقی است.

تحولات ژئوپولیتیکی دهه‌های اخیر، از جمله جنگ‌های عراق و سوریه، تحولات موسوم به بیداری عربی، افزایش نقش بازیگران غیردولتی و تغییر الگوهای اتحادهای منطقه‌ای، بر پیچیدگی سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه افزوده است. این تحولات نه تنها منجر به بازتعریف راهبردهای سستی ایالات متحده شده، بلکه فرصت‌هایی را برای روسیه و چین جهت گسترش نفوذ خود در منطقه فراهم آورده است. در نتیجه، خاورمیانه به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت ژئوپولیتیکی در نظم در حال گذار بین‌المللی تبدیل شده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که خاورمیانه چه جایگاهی در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ دارد و الگوهای حاکم بر رفتار این قدرت‌ها در قبال منطقه چگونه قابل تبیین است؟ به عبارت دیگر، این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش است که رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه چه ابعاد و پیامدهایی برای امنیت منطقه‌ای و نظام بین‌الملل به همراه دارد. فرضیه اصلی پژوهش بر این مبنا استوار است که اگرچه رقابت ژئوپولیتیکی عنصر غالب در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه محسوب می‌شود، اما همکاری‌های مقطعی و موضوع‌محور نیز نقش مکمل و گاه تعیین‌کننده‌ای در مدیریت منافع متعارض ایفا می‌کنند. اهمیت این پژوهش از آن جهت است که با بهره‌گیری از چارچوب نظری روابط بین‌الملل و تحلیل ژئوپولیتیکی، به تبیین الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه می‌پردازد و تلاش می‌کند تصویری جامع از تعاملات پیچیده این بازیگران ارائه دهد. نوآوری تحقیق حاضر در تمرکز هم‌زمان بر سه مؤلفه رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی و بررسی پیوند میان آن‌ها در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ نسبت به خاورمیانه نهفته است؛ امری که می‌تواند به درک بهتر تحولات منطقه‌ای و ارائه تحلیل‌های کاربردی برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران کمک کند.

۲. چارچوب نظری

تحلیل جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ مستلزم بهره‌گیری از چارچوبی نظری است که بتواند رفتار بازیگران اصلی نظام بین‌الملل را در یک محیط ژئوپولیتیکی پیچیده

تبیین کند. از این رو، پژوهش حاضر با تلفیق نظریه‌های واقع‌گرایی، نئورئالیسم و ژئوپولیتیک، چارچوبی مفهومی برای تحلیل الگوهای رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه ارائه می‌دهد.

۱-۲. قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل

در دهه‌های اخیر، نظم بین‌الملل با تحولاتی بنیادین مواجه شده است که به تدریج به ظهور نظم چندقطبی به جای نظم توقطبی پساجنگ سرد منجر شده است. در این ساختار جدید، ایالات متحده آمریکا، جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه به‌عنوان سه قدرت جهانی برجسته، در ابعاد اقتصادی، مفهوم «قدرت‌های بزرگ» در ادبیات روابط بین‌الملل به دولت‌هایی اطلاق می‌شود که به‌واسطه برخورداری از توانمندی‌های نظامی، اقتصادی، فناورانه و سیاسی، قادر به تأثیرگذاری بر ساختار و روندهای نظام بین‌الملل هستند. (فضلی، احمد و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۱۲) هانس مورگنتا قدرت‌های بزرگ را بازیگرانی می‌داند که منافع و کنش‌های آنان فراتر از سطح منطقه‌ای بوده و پیامدهای جهانی دارد. (Morgenthau, 1985: 45) در نظم بین‌المللی معاصر، ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین به‌عنوان مهم‌ترین مصادیق قدرت‌های بزرگ شناخته می‌شوند که هر یک راهبردهای متفاوتی را در قبال مناطق ژئوپولیتیکی حساس، از جمله خاورمیانه، دنبال می‌کنند. از منظر واقع‌گرایی، رفتار قدرت‌های بزرگ اساساً مبتنی بر منطق بقا، افزایش قدرت نسبی و جلوگیری از برتری رقبا است. در این چارچوب، خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای راهبردی، به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های بزرگ در راستای حفظ یا ارتقای جایگاه خود در موازنه قدرت جهانی تبدیل می‌شود. (Mearsheimer, 2014: 78)

۲-۲. نظریه واقع‌گرایی و نئورئالیسم

واقع‌گرایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل، فرض را بر آن می‌گذارد که نظام بین‌الملل ذاتاً آنارشیک است و دولت‌ها به‌عنوان بازیگران عقلانی، در پی تأمین منافع ملی و امنیت خود هستند. مورگنتا تأکید می‌کند که سیاست بین‌الملل عرصه‌ای از مبارزه دائمی برای کسب و حفظ قدرت است. از این منظر، رقابت قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه را می‌توان بازتابی از تلاش آن‌ها برای کنترل منابع حیاتی، نفوذ سیاسی و موقعیت‌های راهبردی دانست. (Morgenthau, 1985: 12)

نئورئالیسم یا واقع‌گرایی ساختاری که توسط کنت والتز مطرح شد، تمرکز خود را بر ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت میان دولت‌ها قرار می‌دهد. به اعتقاد والتز، رفتار دولت‌ها بیش از آنکه ناشی از ویژگی‌های داخلی آن‌ها باشد، محصول ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و موازنه قوا است. بر این اساس، حضور و مداخله قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه را می‌توان واکنشی ساختاری به اهمیت راهبردی این منطقه در موازنه قدرت جهانی تلقی کرد. (Waltz, 1979: 93)

۲-۳. ژئوپولیتیک و تحلیل خاورمیانه

ژئوپولیتیک به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای، به بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی، فضایی و مکانی بر رفتار سیاسی دولت‌ها می‌پردازد. از دیدگاه کلاسیک ژئوپولیتیک، موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و مسیرهای ارتباطی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند. خاورمیانه با دارا بودن منابع عظیم نفت و گاز، گذرگاه‌های حیاتی انرژی و موقعیت ارتباطی میان قاره‌ها، نمونه‌ای بارز از یک فضای ژئوپولیتیکی حساس است. (Mackinder, 1919: 67)

در رویکردهای جدیدتر، ژئوپولیتیک صرفاً به عوامل مادی محدود نمی‌شود، بلکه مؤلفه‌های هویتی، گفتمانی و ادراکی نیز در تحلیل رفتار بازیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. ژئوپولیتیک انتقادی بر این نکته تأکید دارد که برداشت‌ها و گفتمان‌های قدرت‌های بزرگ درباره خاورمیانه، نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست خارجی آن‌ها ایفا می‌کند. در این چارچوب، خاورمیانه نه تنها یک فضای جغرافیایی، بلکه یک «ساختار معنایی» در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. (Agnew, 2003: 101)

۲-۴. الگوهای رقابت و همکاری در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ

اگرچه نظریه واقع‌گرایی بر رقابت و تقابل میان قدرت‌ها تأکید دارد، اما واقعیت‌های سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که همکاری نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از تعاملات قدرت‌های بزرگ است. جوزف نای با طرح مفهوم «قدرت هوشمند» بر ترکیب ابزارهای سخت و نرم در سیاست خارجی تأکید می‌کند. در خاورمیانه، این امر به‌صورت همکاری‌های مقطعی در حوزه‌هایی همچون امنیت انرژی، مبارزه با تروریسم و مدیریت بحران‌ها نمود پیدا می‌کند. از این منظر، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه را می‌توان ترکیبی از رقابت راهبردی و همکاری موضوع‌محور

دانست؛ الگویی که به‌ویژه در شرایط بحران‌های منطقه‌ای، انعطاف‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهد. (Allison, 2017: 119)

۲-۵. مدل مفهومی پژوهش

بر اساس مباحث نظری فوق، مدل مفهومی پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ تحت تأثیر سه متغیر اصلی قرار دارد:

۱. ساختار نظام بین‌الملل و موازنه قدرت

۲. ویژگی‌های ژئوپولیتیکی خاورمیانه (منابع انرژی، موقعیت جغرافیایی، امنیت منطقه‌ای)

۳. راهبردها و ادراکات قدرت‌های بزرگ

تعامل این متغیرها منجر به شکل‌گیری الگوهای متفاوتی از رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ نسبت به خاورمیانه می‌شود که پیامدهای مستقیمی برای امنیت منطقه‌ای و نظم بین‌المللی به همراه دارد.

۳. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که موضوع جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل و ژئوپولیتیک بوده است. با این حال، مطالعات انجام‌شده اغلب بر یک قدرت خاص یا یک بعد مشخص از تعاملات بین‌المللی تمرکز داشته‌اند و کمتر به بررسی هم‌زمان الگوهای رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی میان قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه پرداخته‌اند.

۳-۱. مطالعات خارجی

در ادبیات خارجی، بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌ها به تحلیل نقش ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه اختصاص یافته است. یرگین با تمرکز بر سیاست انرژی آمریکا، خاورمیانه را قلب ژئوپولیتیک انرژی جهان معرفی می‌کند و معتقد است کنترل جریان انرژی یکی از مهم‌ترین محرک‌های سیاست خارجی آمریکا در این منطقه بوده است. (Yergin, 2011: 92) این پژوهش اگرچه نقش منابع انرژی را به‌خوبی تبیین می‌کند، اما به رقابت سایر قدرت‌های بزرگ کمتر توجه دارد.

مرشایمر در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی، حضور و مداخلات آمریکا در خاورمیانه را تلاشی برای جلوگیری از ظهور رقیب هژمونیک منطقه‌ای تحلیل می‌کند. به اعتقاد وی، خاورمیانه به دلیل اهمیت راهبردی، همواره یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا باقی مانده است (Mearsheimer, 2014: 156). این تحلیل، منطق رقابت قدرت‌های بزرگ را به خوبی نشان می‌دهد، اما الگوهای همکاری را به صورت محدود مورد بررسی قرار می‌دهد.

در خصوص نقش روسیه، آلیسون با بررسی مداخله نظامی روسیه در سوریه، از «بازگشت ژئوپولیتیکی روسیه به خاورمیانه» سخن می‌گوید و این اقدام را بخشی از راهبرد کلان مسکو برای احیای جایگاه خود به عنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل می‌داند (Allison, 2017: 108). این مطالعه به خوبی مواجهه ژئوپولیتیکی روسیه با غرب را تبیین می‌کند، اما تعاملات چندجانبه میان قدرت‌های بزرگ را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد.

در حوزه چین، پژوهش‌های متعددی بر رویکرد اقتصادی و دیپلماسی انرژی این کشور در خاورمیانه تمرکز داشته‌اند. چینگ و همکاران با بررسی ابتکار «کمربند و جاده»، خاورمیانه را یکی از حلقه‌های کلیدی در راهبرد جهانی چین معرفی می‌کنند و معتقدند پکن با پرهیز از مداخله مستقیم سیاسی، به دنبال تثبیت نفوذ بلندمدت خود در منطقه است. (Cheng et al., 2018: 64). این پژوهش‌ها اگرچه نقش همکاری اقتصادی را برجسته می‌کنند، اما پیامدهای ژئوپولیتیکی رقابت چین با سایر قدرت‌های بزرگ را کمتر تحلیل می‌کنند.

پژوهش‌های تجربی مرتبط با سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه نشان داده‌اند که هر یک از بازیگران جهانی با اهداف، ابزارها و حوزه‌های نفوذ متفاوتی وارد این منطقه شده‌اند. مطالعات متعددی نقش ایالات متحده را در معماری امنیتی خاورمیانه پس از جنگ سرد مورد بررسی قرار داده‌اند و تأکید کرده‌اند که حضور نظامی، حمایت از متحدان منطقه‌ای و کنترل جریان انرژی، سه محور اصلی سیاست خارجی واشنگتن بوده است. (Gause, 2014).

در مورد روسیه، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که استراتژی مسکو عمدتاً مبتنی بر موازنه‌سازی با غرب، گسترش نفوذ بازدارنده و بهره‌گیری از خلأهای قدرت در مناطق بحران‌زده نظیر سوریه بوده است. نقش روسیه در احیای نفوذ خود در خاورمیانه و بهره‌گیری از ابزارهای نظامی و دیپلماتیک در این راستا مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته است. مطالعات درباره چین بیشتر بر ابعاد اقتصادی

و انرژی محور سیاست خارجی این کشور تمرکز دارند. طرح «کمر بند و راه» و نیاز فزاینده پکن به منابع انرژی، به عنوان اصلی ترین محرک های ورود چین به منطقه تحلیل شده اند. برخلاف آمریکا و روسیه، چین از مداخله مستقیم نظامی پرهیز کرده و به دیپلماسی اقتصادی و مشارکت های بلندمدت تکیه کرده است. پژوهش ها درباره اتحادیه اروپا نشان می دهند که سیاست خارجی این بازیگر بیشتر بر ثبات سازی، دیپلماسی نرم، و همکاری های توسعه ای استوار است؛ هر چند شکاف در سیاست های اعضا، مانع شکل گیری رویکردی یکپارچه شده است. (Bicchi, 2006)

۳-۲. مطالعات داخلی

در ادبیات فارسی، پژوهش های متعددی به بررسی سیاست خارجی قدرت های بزرگ در خاورمیانه پرداخته اند. در این میان، آثار متقی با تأکید بر رویکرد واقع گرایی، سیاست های آمریکا در خاورمیانه را مبتنی بر منطق موازنه قدرت و کنترل محیط امنیتی منطقه تحلیل می کند (متقی، ۱۳۹۶: ۸۹). این پژوهش ها چارچوب نظری مناسبی ارائه می دهند، اما اغلب تمرکز خود را بر یک بازیگر خاص محدود کرده اند.

دهقانی فیروزآبادی با رویکرد ژئوپولیتیکی، خاورمیانه را عرصه تقاطع منافع قدرت های بزرگ و بازیگران منطقه ای می داند و معتقد است که ساختار ژئوپولیتیکی منطقه، زمینه ساز تداوم رقابت و بی ثباتی شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۴۲). این مطالعه نقش عوامل جغرافیایی و ساختاری را به خوبی تبیین می کند، اما به الگوهای همکاری قدرت های بزرگ کمتر می پردازد.

همچنین پژوهش هایی در ایران به نقش روسیه و چین در تحولات خاورمیانه پرداخته اند. برای نمونه، احمدی در بررسی سیاست خاورمیانه ای روسیه، مداخله این کشور در سوریه را نقطه عطفی در تغییر موازنه قدرت منطقه ای می داند (احمدی، ۱۳۹۸: ۵۶). در مورد چین، رضایی با تمرکز بر دیپلماسی انرژی، حضور چین در خاورمیانه را عمدتاً اقتصادی و غیرتقابلی ارزیابی می کند (رضایی، ۱۴۰۰: ۱۰۲). مرور مطالعات پیشین نشان می دهد که اگرچه پژوهش های ارزشمندی درباره سیاست خارجی قدرت های بزرگ در خاورمیانه انجام شده است، اما اغلب این مطالعات یا بر یک قدرت خاص تمرکز داشته اند یا تنها یکی از ابعاد رقابت، همکاری یا مواجهه ژئوپولیتیکی را بررسی کرده اند. در نتیجه، خلأ اصلی در ادبیات پژوهش، فقدان تحلیلی جامع و تلفیقی است که بتواند به صورت هم زمان الگوهای رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی قدرت های بزرگ را در چارچوبی نظری

منسجم بررسی کند. پژوهش حاضر درصدد است با بهره‌گیری از نظریه‌های روابط بین‌الملل و تحلیل ژئوپولیتیکی، این خلأ را پوشش داده و تصویری جامع‌تر از جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ ارائه دهد.

۴. تحلیل موردی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه

۴-۱. خاورمیانه در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، بازیگر مسلط در معادلات سیاسی و امنیتی خاورمیانه بوده است. اهمیت این منطقه در سیاست خارجی آمریکا عمدتاً ناشی از سه عامل کلیدی است: تضمین امنیت جریان انرژی، حفظ امنیت متحدان راهبردی به‌ویژه اسرائیل، و جلوگیری از ظهور یا گسترش نفوذ رقبای ژئوپولیتیکی در منطقه. این اهداف، چارچوب کلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را شکل داده‌اند. (Yergin, 2011: 104)

از منظر واقع‌گرایی، حضور گسترده آمریکا در خاورمیانه را می‌توان تلاشی برای حفظ برتری راهبردی و مدیریت موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. مداخلات نظامی آمریکا در عراق و افغانستان، استقرار پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس و حمایت از متحدان منطقه‌ای، همگی در راستای جلوگیری از شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای مستقل و یا نفوذ قدرت‌های رقیب تفسیر می‌شوند. (Mearsheimer, 2014: 167)

با این حال، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه همواره مبتنی بر تقابل صرف نبوده و الگوهای همکاری نیز در آن مشاهده می‌شود. همکاری با برخی دولت‌های منطقه در حوزه مبارزه با تروریسم، امنیت انرژی و کنترل تسلیحات، نشان‌دهنده رویکردی ترکیبی است که از ابزارهای سخت و نرم به‌طور هم‌زمان بهره می‌گیرد. نای این رویکرد را مصداق «قدرت هوشمند» می‌داند که هدف آن افزایش اثربخشی سیاست خارجی در محیط‌های پیچیده است (Nye, 2011: 41). تحولات دهه اخیر، به‌ویژه افزایش هزینه‌های مداخلات نظامی و تغییر اولویت‌های راهبردی آمریکا به‌سوی شرق آسیا، منجر به بازنگری نسبی در سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن شده است. با این وجود، شواهد نشان می‌دهد که خاورمیانه همچنان جایگاهی مهم در محاسبات ژئوپولیتیکی آمریکا دارد و خروج کامل از این منطقه نه عملی و نه مطلوب تلقی می‌شود (Allison, 2017: 121).

۴-۲. روسیه و بازتعریف نقش ژئوپولیتیکی در خاورمیانه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نقش روسیه در خاورمیانه به طور قابل توجهی کاهش یافت؛ اما از دهه ۲۰۱۰ به بعد، مسکو با اتخاذ سیاستی فعال تر، تلاش کرده است جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ در معادلات منطقه ای احیا کند. مداخله نظامی روسیه در بحران سوریه در سال ۲۰۱۵ را می توان نقطه عطف این بازگشت ژئوپولیتیکی دانست.

اهداف اصلی روسیه در خاورمیانه شامل تثبیت نفوذ سیاسی، حفظ دسترسی به پایگاه های نظامی، مقابله با نفوذ آمریکا و تقویت جایگاه خود در نظام بین الملل است. از منظر نئورئالیسم، رفتار روسیه را می توان واکنشی به ساختار موازنه قدرت جهانی و تلاش برای جلوگیری از انزوای راهبردی تحلیل کرد. در عین حال، روسیه رویکردی انعطاف پذیر در قبال بازیگران منطقه ای اتخاذ کرده و با طیف متنوعی از دولت ها، از جمله ایران، ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل، روابط هم زمان برقرار کرده است. این سیاست نشان دهنده تلاش روسیه برای ایفای نقش یک بازیگر موازنه گر و میانجی در بحران های منطقه ای است (Trenin, 2018: 73)

۴-۳. چین و الگوی حضور غیرتقابلی در خاورمیانه

برخلاف ایالات متحده و روسیه، چین رویکردی متفاوت و عمدتاً اقتصادی در قبال خاورمیانه اتخاذ کرده است. سیاست خارجی چین در این منطقه بر اصل «عدم مداخله» و تمرکز بر همکاری های اقتصادی و انرژی استوار است. خاورمیانه به عنوان یکی از مهم ترین تأمین کنندگان انرژی چین، نقش حیاتی در امنیت اقتصادی این کشور ایفا می کند (Cheng et al., 2018: 59)

ابتکار «کمربند و جاده» چارچوب اصلی حضور چین در خاورمیانه را شکل می دهد و این کشور تلاش می کند از طریق سرمایه گذاری در زیرساخت ها، بنادر و خطوط انتقال انرژی، نفوذ بلندمدت و پایدار خود را در منطقه تثبیت کند. اگرچه چین تاکنون از ورود مستقیم به رقابت های نظامی و امنیتی منطقه پرهیز کرده است، اما افزایش حضور اقتصادی این کشور، پیامدهای ژئوپولیتیکی قابل توجهی به همراه دارد (Rolland, 2017: 132) برخی تحلیل گران معتقدند که چین با اتخاذ این رویکرد، در حال ایجاد نوعی موازنه نرم در برابر نفوذ سنتی آمریکا در خاورمیانه است؛ موازنه ای که بر همکاری اقتصادی و دیپلماسی چندجانبه استوار است.

۴-۴. اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر مکمل در خاورمیانه

اتحادیه اروپا در دهه‌های اخیر نقش خود را در خاورمیانه به عنوان یک بازیگر مکمل و میانجی تعریف کرده است. برخلاف قدرت‌های بزرگ که عمدتاً با ابزارهای سخت (نظامی و امنیتی) وارد عرصه می‌شوند، اروپا عمدتاً بر دیپلماسی، کمک‌های توسعه‌ای، میانجی‌گری و همکاری اقتصادی تأکید دارد. این جایگاه مکمل، اتحادیه اروپا را قادر می‌سازد تا در زمان تنش‌های شدید میان قدرت‌های بزرگ، به عنوان نیروی متعادل‌کننده و پل ارتباطی عمل کند (Smith, 2021: 87).

یکی از نمونه‌های بارز نقش مکمل اروپا، میانجی‌گری در توافقات هسته‌ای ایران (برجام) است. اتحادیه اروپا، به‌ویژه از طریق سرویس اقدام خارجی اروپا، توانست مذاکرات را با حفظ تعامل با ایالات متحده، روسیه و چین پیش ببرد، بدون آنکه مستقیم وارد رقابت نظامی شود. این نقش نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا در عمل می‌تواند هم به کاهش تنش کمک کند و هم به حفظ جایگاه خود به عنوان یک بازیگر بین‌المللی معتبر (Kienzle & Marchetti, 2022: 152).

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا اغلب در حوزه‌های اقتصادی و انرژی تأثیرگذار است. سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی، حمایت از تجارت و ایجاد توافقات انرژی با کشورهای منطقه، ابزارهای نرمی هستند که اروپا از آن‌ها برای حفظ نفوذ خود و کاهش ریسک‌های ژئوپولیتیکی استفاده می‌کند. این رویکرد مکمل، رفتار اروپا را از الگوی رقابت مستقیم فاصله داده و به یک بازیگر کمکی و پایدار تبدیل کرده است (Balfour, 2020: 104).

همچنین، اتحادیه اروپا از طریق سازوکارهای چندجانبه و نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و بانک جهانی، نقش خود را در مدیریت بحران‌ها تقویت می‌کند. این اقدام باعث می‌شود که حتی در دوران اوج رقابت میان قدرت‌های بزرگ، اروپا بتواند به عنوان عاملی برای ثبات نسبی و کاهش ریسک‌های نظامی و اقتصادی عمل کند (Tocci, 2023: 69).

در مجموع، می‌توان گفت که اتحادیه اروپا با تمرکز بر ابزارهای نرم، دیپلماسی چندجانبه و میانجی‌گری فعال، نقش مکملی را در سیاست خاورمیانه ایفا می‌کند. این جایگاه، به اروپا امکان می‌دهد که با حفظ استقلال نسبی از رقابت‌های مستقیم قدرت‌های بزرگ، به کاهش تنش‌ها، افزایش همکاری‌های موضوع‌محور و ایجاد فضای گفت‌وگوی بین قدرت‌ها کمک کند. چنین تحلیلی نشان

می‌دهد که در محیطی پیچیده و چندلایه، بازیگران مکمل می‌توانند اثرگذاری قابل توجهی بر نظم منطقه‌ای داشته باشند، حتی بدون داشتن قدرت نظامی گسترده.

۵. الگوهای رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه

خاورمیانه در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تعاملات چندلایه قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است؛ عرصه‌ای که در آن رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی به‌طور هم‌زمان و درهم‌تنیده جریان دارد. برخلاف الگوهای کلاسیک جنگ سرد که مبتنی بر تقابل سخت و دوقطبی بود، الگوهای کنونی تعامل قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه ماهیتی سیال، چندبعدی و موضوع‌محور یافته‌اند. این وضعیت، تحلیل رفتار قدرت‌های بزرگ در منطقه را مستلزم رویکردی تطبیقی می‌سازد.

۱-۵. الگوی رقابت ژئوپولیتیکی: موازنه قدرت و نفوذ منطقه‌ای

رقابت ژئوپولیتیکی همچنان الگوی غالب در تعامل قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه است. ایالات متحده، روسیه و چین هر یک با اهداف و ابزارهای متفاوت، در پی گسترش یا حفظ نفوذ خود در این منطقه راهبردی هستند. از منظر نئورئالیسم، این رقابت بازتابی از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و تلاش قدرت‌ها برای جلوگیری از برتری رقباست (Waltz, 1979: 102). ایالات متحده خاورمیانه را بخشی از حوزه منافع حیاتی خود می‌داند و حضور نظامی گسترده، شبکه‌ای از متحدان منطقه‌ای و ابزارهای اقتصادی را برای حفظ موقعیت برتر به‌کار گرفته است. در مقابل، روسیه با تمرکز بر ابزار نظامی محدود اما مؤثر و دیپلماسی فعال، در پی به‌چالش کشیدن هژمونی آمریکا و ایفای نقش یک قدرت موازنه‌گر است. چین نیز اگرچه به‌طور مستقیم وارد رقابت نظامی نشده، اما با گسترش نفوذ اقتصادی، در حال تغییر تدریجی موازنه قدرت در منطقه است (Rolland, 2017: 138).

۲-۵. الگوی همکاری موضوع‌محور: منافع مشترک و مدیریت بحران

در کنار رقابت، همکاری‌های مقطعی و موضوع‌محور یکی از ویژگی‌های مهم تعامل قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه به‌شمار می‌رود. این همکاری‌ها اغلب در حوزه‌هایی شکل می‌گیرند که منافع مشترک یا تهدیدهای هم‌پوشان وجود دارد؛ از جمله مبارزه با تروریسم، امنیت انرژی و جلوگیری

از بی‌ثباتی گسترده منطقه‌ای. نای این نوع همکاری را بخشی از منطق «قدرت هوشمند» می‌داند که در آن رقابت و همکاری به صورت مکمل عمل می‌کنند (Nye, 2011: 47)

برای نمونه، همکاری ضمنی میان آمریکا و روسیه در مدیریت برخی بحران‌های امنیتی، یا هماهنگی‌های غیرمستقیم در بازار جهانی انرژی، نشان می‌دهد که حتی در شرایط رقابت شدید، همکاری‌های محدود اما ضروری قابل مشاهده است. چین نیز با تأکید بر چندجانبه‌گرایی و نهادهای بین‌المللی، تلاش می‌کند نقش خود را به عنوان بازیگری مسئول در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای تقویت کند. (Cheng et al., 2018: 71)

۳-۵. الگوی مواجهه ژئوپولیتیکی: تقابل غیرمستقیم و جنگ‌های نیابتی

یکی از مهم‌ترین نمونه‌های مواجهه ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه، شکل‌گیری تقابل‌های غیرمستقیم و جنگ‌های نیابتی است. به جای رویارویی مستقیم، قدرت‌های بزرگ ترجیح می‌دهند از طریق حمایت از بازیگران منطقه‌ای و غیردولتی، منافع و اهداف خود را پیش ببرند. این الگو هزینه‌های مستقیم تقابل را کاهش می‌دهد، اما به تشدید بی‌ثباتی منطقه‌ای منجر می‌شود (Mearsheimer, 2014: 229)

بحران سوریه نمونه‌ای بارز از این الگو است؛ جایی که رقابت ژئوپولیتیکی میان آمریکا و روسیه، در قالب حمایت از بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بروز یافته است. این نوع مواجهه، نشان‌دهنده گذار از تقابل‌های کلاسیک به اشکال پیچیده‌تر و چندسطحی از رقابت ژئوپولیتیکی است (Allison, 2017: 117)

۴-۵. تحلیل تطبیقی الگوها

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که هر یک از قدرت‌های بزرگ، ترکیب متفاوتی از رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی را در سیاست خاورمیانه‌ای خود به کار می‌گیرند. ایالات متحده بیشتر بر رقابت سخت و حضور امنیتی تکیه دارد، روسیه از ترکیب قدرت نظامی محدود و دیپلماسی فعال بهره می‌برد و چین با تمرکز بر همکاری اقتصادی و نفوذ تدریجی، الگوی متفاوتی از حضور ژئوپولیتیکی را دنبال می‌کند.

می‌توان گفت که خاورمیانه به عرصه‌ای از «رقابت مدیریت‌شده» میان قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است؛ رقابتی که اگرچه مانع همکاری‌های محدود نمی‌شود، اما همواره با خطر تشدید تنش‌ها

و بی‌ثباتی همراه است. این وضعیت، پیامدهای مهمی برای امنیت منطقه‌ای و آینده نظم بین‌الملل دارد. در سال‌های اخیر، تحولات ژئوپولیتیکی خاورمیانه بار دیگر نشان داده است که این منطقه نه تنها عرصه رقابت سنتی قدرت‌های بزرگ بلکه بستر ظهور الگوهای جدیدی از مواجهه و همکاری‌های راهبردی است. به‌عنوان نمونه، در سال ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، ایالات متحده به‌صورت قابل توجهی حضور نظامی خود را با استقرار ناو هواپیمابر USS Abraham Lincoln و نیروی پشتیبانی گسترده در منطقه افزایش داده که هدف آن ارسال پیامی قاطع به ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای است و این امر نشان می‌دهد که واشنگتن همچنان بر قدرت سخت و بازدارندگی نظامی تأکید دارد (Reuters, Jan2026: 26)

در مقابل، روسیه ضمن تلاش برای کاهش تنش و سوق دادن قدرت‌های رقیب به میز مذاکرات، بر اهمیت راه‌حل‌های دیپلماتیک برای مسائل منطقه‌ای مانند پرونده هسته‌ای ایران تأکید کرده است، که این گفتمان نشان‌دهنده تلاش مسکو برای هم‌پوشانی رویکردهای امنیتی و سیاسی در سیاست خارجی‌اش است (Reuters, 2026: 29)

در سوی دیگر، تقابل و مواجهه قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه گاهی از طریق «جنگ‌های نیابتی» و پشتیبانی از گروه‌های مسلح غیرحکومتی نیز بروز می‌کند. تحلیل‌های جدید نشان می‌دهد که حضور روسیه در برخی منازعات منطقه‌ای و استفاده از بازیگران محلی به‌عنوان اهرم رقابت، سفره تازه‌ای از پیچیدگی‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه گشوده است، که به‌ویژه در جنگ‌های داخلی مختلف و نقش بازیگران فراملی قابل مشاهده است. همزمان، همکاری‌های راهبردی میان چین، روسیه و ایران در قالب تمرینات نظامی مشترک همچون تمرین‌های دریایی مشترک در اطراف تنگه هرمز، بیانگر تلاش این کشورها برای ایجاد چارچوب‌های امنیتی موازی با نظم امنیتی سنتی آمریکایی است. این وضعیت نشان‌دهنده نوعی همگرایی تاکتیکی است که می‌تواند موازنه قدرت در منطقه را حتی فراتر از خطوط سنتی تغییر دهد. تحولات اخیر همچنین بر تغییر مأوای سیاست خارجی واشنگتن نسبت به خاورمیانه تأثیر گذاشته است. اسناد راهبردی جدید دفاعی ایالات متحده، ضمن تلاش برای کاهش تمرکز بر خاورمیانه به سود اولویت‌های ژئوپولیتیکی دیگر مانند آسیا، نشان می‌دهند که آمریکا در حال بازتعریف نقش خود در نظم جهانی است؛ امری که می‌تواند به تشدید رقابت میان قدرت‌های بزرگ در منطقه منجر شود.

۶. بحث و تحلیل یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ را نمی‌توان صرفاً در قالب رقابت یا همکاری تحلیل کرد، بلکه این جایگاه حاصل برهم‌کنش پیچیده‌ای از ساختار نظام بین‌الملل، ویژگی‌های ژئوپولیتیکی منطقه و راهبردهای متفاوت قدرت‌های بزرگ است. این نتیجه با مفروضات اصلی نظریه واقع‌گرایی و نئورئالیسم هم‌خوانی دارد که بر نقش ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و منطق موازنه قدرت در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها تأکید می‌کنند.

از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، رقابت قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه را می‌توان بازتابی از تلاش آن‌ها برای جلوگیری از ظهور رقیب هژمونیک در یک منطقه راهبردی دانست. یافته‌های بخش تحلیلی نشان داد که ایالات متحده با حفظ حضور نظامی و شبکه‌ای از متحدان منطقه‌ای، در پی تثبیت موقعیت برتر خود است؛ درحالی‌که روسیه با مداخله هدفمند و چین با نفوذ اقتصادی تدریجی، به دنبال به چالش کشیدن این برتری هستند. این الگو دقیقاً با دیدگاه مرشایمر هم‌خوان است که قدرت‌های بزرگ را کنشگرانی می‌داند که همواره در پی افزایش قدرت نسبی خود هستند. در عین حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظریه واقع‌گرایی کلاسیک به‌تنهایی قادر به تبیین تمامی ابعاد تعامل قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه نیست. وجود همکاری‌های مقطعی و موضوع‌محور، به‌ویژه در حوزه‌هایی همچون امنیت انرژی و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، نشان می‌دهد که منطق رقابت مطلق جای خود را به الگوی پیچیده‌تری از تعامل داده است. این امر با دیدگاه نای درباره «قدرت هوشمند» و ترکیب ابزارهای سخت و نرم در سیاست خارجی هم‌راستا است.

تحلیل یافته‌ها همچنین اهمیت رویکرد ژئوپولیتیکی را در فهم رفتار قدرت‌های بزرگ برجسته می‌سازد. موقعیت جغرافیایی خاورمیانه، تمرکز منابع انرژی و نقش آن در امنیت بین‌المللی، همچنان از عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به شمار می‌رود. این نتیجه، مؤید دیدگاه‌های ژئوپولیتیکی کلاسیک و نوین است که بر نقش فضا و مکان در سیاست جهانی تأکید دارند. در این چارچوب، خاورمیانه نه تنها یک فضای فیزیکی، بلکه یک ساختار ژئوپولیتیکی پویا است که ادراک قدرت‌های بزرگ از آن، در شکل‌دهی به راهبردهایشان نقش اساسی دارد.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که الگوی مواجهه ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه عمدتاً به صورت غیرمستقیم و از طریق جنگ‌های نیابتی بروز یافته است. این الگو با پیش‌بینی‌های نئورئالیستی درباره پرهیز قدرت‌های بزرگ از تقابل مستقیم در محیط‌های پرهزینه هم‌خوانی دارد. بحران سوریه به‌عنوان مطالعه موردی، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه رقابت ساختاری میان قدرت‌های بزرگ، در قالب حمایت از بازیگران منطقه‌ای تجلی می‌یابد.

از منظر تطبیقی، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تفاوت در راهبردهای قدرت‌های بزرگ، ناشی از تفاوت در منابع قدرت، اولویت‌های راهبردی و ادراک تهدید آن‌هاست. ایالات متحده به‌عنوان قدرت مسلط، بر حفظ وضع موجود تأکید دارد؛ روسیه به‌دنبال تغییر محدود موازنه قدرت و بازیابی جایگاه خود است؛ و چین با رویکردی تدریجی و اقتصادی، در پی ایجاد نفوذ پایدار بلندمدت است. این تنوع راهبردی نشان می‌دهد که خاورمیانه به آزمایشگاهی برای الگوهای مختلف سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است.

در مجموع، پیوند نظریه و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هیچ‌یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌تنهایی قادر به تبیین کامل جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ نیست. ترکیب واقع‌گرایی، نئورئالیسم و ژئوپولیتیک، چارچوبی جامع‌تر برای تحلیل رفتار این بازیگران فراهم می‌آورد. این نتیجه نه‌تنها فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر غالب بودن رقابت ژئوپولیتیکی همراه با همکاری‌های مقطعی را تأیید می‌کند، بلکه بر ضرورت رویکردهای تلفیقی در تحلیل تحولات پیچیده خاورمیانه تأکید دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و تحلیل الگوهای رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که خاورمیانه به‌عنوان یک منطقه راهبردی و دارای منابع انرژی حیاتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی ایالات متحده، روسیه و چین ایفا می‌کند. این جایگاه نه‌تنها متأثر از ویژگی‌های ژئوپولیتیکی منطقه، بلکه محصول تعاملات پیچیده میان ساختار نظام بین‌الملل، منافع قدرت‌های بزرگ و ادراکات راهبردی آنان است.

تحلیل موردی نشان داد که رقابت ژئوپولیتیکی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رفتار قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه است. ایالات متحده با حضور نظامی گسترده و شبکه‌ای از متحدان، تلاش می‌کند موقعیت برتر خود را حفظ کند. روسیه با مداخله هدفمند نظامی و دیپلماسی فعال، جایگاه خود را به‌عنوان قدرت موازنه‌گر تثبیت می‌کند و چین با تمرکز بر نفوذ اقتصادی، حضور خود را به شکل تدریجی و غیرتقابلی گسترش می‌دهد.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که همکاری موضوع محور و مقطعی، در کنار رقابت، یک الگوی ثابت در تعاملات قدرت‌های بزرگ است. این همکاری‌ها عمدتاً در حوزه امنیت انرژی، مبارزه با تروریسم و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرند و بیانگر کارکرد ابزارهای نرم و سخت به‌طور هم‌زمان در سیاست خارجی است. به عبارت دیگر، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه را نمی‌توان صرفاً رقابتی یا خصمانه تصور کرد، بلکه الگوهای همکاری محدود و موضوع محور نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند.

یکی از یافته‌های کلیدی پژوهش، الگوی مواجهه ژئوپولیتیکی غیرمستقیم است. بحران‌های نیابتی مانند سوریه و یمن نشان می‌دهند که قدرت‌های بزرگ ترجیح می‌دهند رقابت خود را از طریق حمایت از بازیگران محلی و منطقه‌ای مدیریت کنند، تا از هزینه‌های مستقیم تقابل کاسته و انعطاف عملیاتی بیشتری داشته باشند. این نتیجه نشان می‌دهد که خاورمیانه به عرصه‌ای برای رقابت «مدیریت‌شده» تبدیل شده است، که پیامدهای آن هم فرصت‌ها و هم ریسک‌های قابل توجهی برای امنیت منطقه‌ای دارد.

پیوند یافته‌ها با چارچوب نظری پژوهش، ضرورت استفاده از رویکرد تلفیقی واقع‌گرایی، نئورئالیسم و ژئوپولیتیک را تأیید می‌کند. هیچ‌یک از این نظریه‌ها به تنهایی قادر به تبیین پیچیدگی‌های سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه نیست. ترکیب این نظریه‌ها امکان تحلیل هم‌زمان رقابت، همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی را فراهم می‌آورد و چارچوب تحلیلی جامع‌تری ارائه می‌دهد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، چند پیشنهاد کلیدی برای سیاست‌گذاران، تحلیل‌گران و پژوهشگران ارائه می‌شود:

الف) پیشنهادهای راهبردی برای قدرت‌های بزرگ

۱. تقویت همکاری چندجانبه: یافته‌ها نشان می‌دهد که همکاری‌های موضوع‌محور در حوزه امنیت انرژی و مدیریت بحران مؤثر است. قدرت‌های بزرگ می‌توانند با ایجاد سازوکارهای چندجانبه رسمی، تنش‌ها را کاهش داده و فرصت‌های همکاری را افزایش دهند.

۲. بازنگری در حضور نظامی مستقیم: تجربه بحران‌های نیابتی نشان می‌دهد که حضور نظامی مستقیم هزینه‌های بالایی دارد و بهره‌وری محدودی به همراه می‌آورد. جایگزینی آن با دیپلماسی فعال، حمایت از بازیگران محلی و سازوکارهای چندجانبه، می‌تواند منافع استراتژیک را حفظ کند.

۳. توجه به ابعاد اقتصادی و نرم قدرت: تجربه چین نشان می‌دهد که نفوذ اقتصادی پایدار و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها می‌تواند جایگزین یا مکمل حضور نظامی و سیاسی باشد و منافع بلندمدت را تضمین کند.

ب) پیشنهادهای سیاستی برای کشورهای خاورمیانه

۱. مدیریت تعادل بین قدرت‌ها: کشورهای منطقه می‌توانند با اتخاذ رویکرد چندجانبه و متوازن، از تبدیل رقابت قدرت‌های بزرگ به منبع تهدید برای امنیت ملی خود جلوگیری کنند. ایجاد سازوکارهای منطقه‌ای و تقویت همکاری میان کشورها، راهکاری مؤثر است.

۲. تقویت نهادهای داخلی و امنیتی: با افزایش توانمندی‌های داخلی، کشورهای منطقه می‌توانند از فشار و مداخله مستقیم قدرت‌های بزرگ کاسته و نقش فعال‌تری در شکل‌دهی سیاست خارجی خود ایفا کنند.

۳. استفاده از فرصت‌های اقتصادی: بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری و همکاری اقتصادی با قدرت‌های بزرگ، بدون وابستگی سیاسی کامل، می‌تواند به توسعه پایدار و کاهش آسیب‌پذیری منطقه منجر شود.

ج) پیشنهادات پژوهشی

۱. تحقیقات تطبیقی بلندمدت: بررسی الگوهای حضور قدرت‌های بزرگ در دوره‌های زمانی مختلف می‌تواند تصویر روشن‌تری از تحولات ژئوپولیتیکی خاورمیانه ارائه دهد.

۲. تحلیل بازیگران غیردولتی: مطالعات آینده می‌تواند نقش گروه‌های فراملی و غیردولتی در تقابل و همکاری قدرت‌های بزرگ را مورد بررسی قرار دهد.

۳. مدل‌سازی سناریوهای آینده: توسعه مدل‌های تحلیلی مبتنی بر سناریو می‌تواند سیاست‌گذاران را برای مواجهه با تغییرات سریع منطقه‌ای و جهانی آماده کند. خاورمیانه، به‌عنوان منطقه‌ای دارای منابع حیاتی و موقعیت ژئوپولیتیکی استراتژیک، همواره در کانون توجه قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعاملات این قدرت‌ها در منطقه نه تنها رقابتی، بلکه همزمان دارای جنبه‌های همکاری و مواجهه ژئوپولیتیکی پیچیده است. تحلیل تلفیقی واقع‌گرایی، نئورئالیسم و ژئوپولیتیک، چارچوبی جامع برای فهم این تعاملات فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه ترکیبی از رقابت، همکاری محدود و مواجهه غیرمستقیم است. اجرای پیشنهادهای ارائه شده می‌تواند به کاهش تنش‌ها، افزایش بهره‌وری سیاست خارجی و تقویت امنیت منطقه‌ای منجر شود و مسیر پژوهش‌های آینده را روشن‌تر سازد.



فهرست منابع

- احمدی، م. (۱۳۹۸). سیاست خاورمیانه‌ای روسیه: از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا بحران سوریه. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک.
- دهقانی فیروزآبادی، ف. (۱۳۹۴). ژئوپولیتیک خاورمیانه و امنیت منطقه‌ای. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی
- فضلی، احمد؛ جلالی، رضا؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله؛ طباطبایی، علی (۱۴۰۴) تحلیل تأثیر رقابت سیاسی و اقتصادی ایالات متحده، چین و روسیه بر جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه در افق ۲۰۳۰، راهبرد سیاسی، ۹(۱)، ۱۹۵-۲۱۷
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۶). سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه: رویکرد واقع‌گرایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- رضایی، سعید (۱۴۰۰). دیپلماسی انرژی چین و حضور در خاورمیانه. تهران: نشر پژوهش‌های بین‌المللی
- Allison, R. (۲۰۱۷). *Russia and the Syrian conflict: Return to the Middle East*. Oxford University Press, pp. ۱۰۸-۱۲۳.
- AP News. (2025). China, Russia, and Iran conduct joint naval exercises near Strait of Hormuz. Retrieved from https://apnews.com/article/b150bd7fa1336e52fbbf6fd4afd593de?utm_source=chatgpt.com
- Springer. (2025). Proxy conflicts and great power strategies in the Middle East. *Middle Eastern Politics Journal*, 12(3), 45-62. Retrieved from https://link.springer.com/article/10.1007/s44216-025-00046-8?utm_source=chatgpt.com
- Agnew, J. (۲۰۰۳). *Geopolitics: Re-visioning world politics*. Routledge, pp. ۱۰۷-۱۱۹
- Balfour, R. (2020). Europe's role in the Middle East: A soft power approach. European Policy Centre, pp. 101-110
- Cheng, H., Li, X., & Wang, Y. (۲۰۱۸). China's Belt and Road Initiative in the Middle East: Economic influence and geopolitical impact. *Journal of Contemporary Asia*, ۴۸(۱), ۵۹-۷۵.
- Kienzle, B., & Marchetti, R. (2022). EU diplomacy in the Iran nuclear negotiations: Mediating between great powers. *Mediterranean Politics*, 27(2), 145-160.
- Mearsheimer, J. J. (۲۰۱۴). *The tragedy of great power politics* (Updated ed.). W. W. Norton & Company, pp. ۸۴-۲۲۹.

- Nye, J. S. (۲۰۱۱). The future of power. PublicAffairs, pp. ۴۱-۵۲, ۲۱۹.
- Reuters. (2026, January 26). US aircraft carrier enters Middle East, officials say. Retrieved January 29, 2026, from https://www.reuters.com/business/aerospace-defense/us-aircraft-carrier-enters-middle-east-region-officials-say-2026-01-26/?utm_source=chatgpt.com
- Reuters. (2026, January 29). Russia urges US-Iran talks, warns against use of force. Retrieved January 29, 2026, from https://www.reuters.com/world/middle-east/russia-urges-us-iran-talks-warns-against-use-force-2026-01-29/?utm_source=chatgpt.com
- Rolland, N. (۲۰۱۷). China's new Silk Road and the Middle East. National Bureau of Asian Research, pp. ۱۳۲-۱۳۸
- Smith, M. (2021). Europe and the Middle East: The EU as a complementing actor. Routledge, pp. 85-95.
- Tocci, N. (2023). The EU in regional conflicts: Between mediation and influence. Journal of European Integration, 45(1), 65-75.
- Trenin, D. (۲۰۱۸). Russia in the Middle East: Strategic objectives and regional influence. Carnegie Moscow Center, pp. ۷۳-۸۰.
- Wall Street Journal. (2025). Pentagon's new defense strategy strikes conciliatory tone on China. Retrieved from https://www.wsj.com/politics/national-security/pentagons-new-defense-strategy-strikes-conciliatory-tone-on-china-03b0940f?utm_source=chatgpt.com
- Waltz, K. (۱۹۷۹). Theory of international politics. Addison-Wesley, pp. ۹۱-۱۳۵.
- Yergin, D. (۲۰۱۱). The quest: Energy, security, and the remaking of the modern world. Penguin Press, pp. ۹۲-۲۱۱.